



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۰۲

جلسه چهارم؛ سه شنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۲ (جلسه اول فقه معاصر - ویرایش اولیه)

خلاصه مباحث گذشته

در دو سال گذشته بنا بر این شد که یک روز در هفته را به مباحث به اصطلاح **فقه معاصر** بپردازیم. البته چنین نیست که این مباحث کاملاً جدید باشد و اگر دقت شود معلوم می شود بسیاری از این مباحث ریشه های قدیمی دارد که طبق آنها می توان مباحثی را استنباط کرد، الا اینکه امروزه بعضی آن مباحث نمود بیشتری پیدا کرده و عده ای هم به آن پرداخته و شاید به آن دامن زده اند به انگیزه های متعدد، از جمله انگیزه دینی، سیاسی، اجتماعی و هكذا.

به هر حال این مباحث، متعدد و متنوع هستند و یکی از مباحثی که از مدت ها پیش سؤالات مکرری در رابطه با آن مطرح می شد، مسئله **پول آفرینی** بانک ها، آفرینش پول یا خلق پول - علی حسب اختلاف در تعبیر^۱ - است که این مبحث را سال گذشته در ذیل مسئله **سعر** مطرح کردیم و مسائل متعددی را در این زمینه رسیدگی کردیم. سپس به جهت اصراری که شد، این مسئله را دوباره به نحو مستقل و به شیوه جدیدی مطرح کرده و مقداری مباحث آن را رسیدگی کردیم.

۱. بعضی ها بین این تعابیر فرق گذاشته اند، اما مطلب مهمی نیست و فقط اختلاف در اصطلاح است. منتها از ابتدا که این عنوان مطرح شده، مقداری دارای ابهام بوده است و این ابهام گویی هم به این انگیزه بوده که این عنوان جذابیت برای افراد داشته باشد تا آن را دنبال کنند. و جالب اینکه عده ای واقعیت این مطلب را به درستی نمی دانند ولی درباره آن اظهار نظر کرده و حکم صادر می کنند!!

خلاصه مطالب هم این شد که مال را تعریف کرده و خصوصیات آن را بیان کردیم. همچنین پول را تعریف کرده و گفتیم چه احکامی در اسلام دارد و بخشی از مطالب را هم به کتاب فقه رمزارها ارجاع دادیم. در آن کتاب علی‌التفصیل درباره پول [و سیر پیدایش آن] بحث کردیم و تعریفی هم از آن ارائه دادیم که می‌تواند ماهیت اعتباری پول را نشان دهد و گفتیم «پول مالی است که به طور معمول در یک اجتماع می‌تواند عوض هر کالا و یا خدمت، در هر شرایطی قرار گیرد»^۲. همچنین مال را که جنس پول است، تعریف کردیم و هفت ویژگی برای آن بیان کردیم که - شاید در لباب به ده ویژگی برگردد - و گمان نمی‌کنم نظیر این مطالب در کتب رایج فقهی، حقوقی و اقتصادی وجود داشته باشد.

و گفتیم پول به جز مالیت و خصوصیتی که در تعریف ذکر شده، هیچ تعین دیگری ندارد؛ یعنی لازم نیست حاکمیت در آن دخالت کند، یا عین یا فلز، کاغذ و امثال آن باشد، بلکه هر چیزی که مالیت داشته باشد و در مناسبات اقتصادی مردم بتواند عوض هر کالا و خدمتی در شرایط معمول قرار بگیرد، می‌تواند مصداق پول باشد. و روشن شد که لازم نیست مال حتماً «عین» به معنای شیء ذو ابعاد ثلاثه باشد، بلکه واضح است که می‌تواند غیر عین مانند منفعت، یا یک عرض و یا حتی چیزی باشد که منشأ مالیتش اعتبار است؛ مثلاً یک سری اعداد و علامات باشد که با صرف نظر از اعتبار، خودش هیچ ارزشی ندارد. نکته‌اش هم آن است که اعتبار می‌تواند کاری کند که چیزی مال باشد. ولی متأسفانه برخی از افراد یا حتی نخبگانی که ورود در این مسائل می‌کنند و بعضی از آنها هم واقعاً فاضل هستند و بعضی از مطالب را خوب می‌دانند، به اینجا که می‌رسند ذهن آنها قفل می‌کند و نمی‌توانند این مطلب را درک کنند که بعض چیزها به واسطه اعتبار عقلاء می‌تواند مالیت پیدا کند و حتی برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که می‌گویند این پول‌های کاغذی هم درست نیست و نمی‌تواند مال باشد!! در حالی که از این مطلب غفلت کرده‌اند که «مال چیزی است که در جامعه‌ای مورد رغبت تعداد قابل توجهی از مردم باشد و به اندازه رغبت به آن، در دسترس نباشد و شأنت و قابلیت انتقال نیز داشته باشد» و فرقی نمی‌کند منشأ این مالیت چه چیزی باشد.

بعضی هم گفته‌اند «مالیت اسکناس‌های کاغذی، به جهت پشتوانه آنهاست» در حالی که از این مطلب غفلت کرده‌اند که [برای مالیت داشتن پول‌های اعتباری] اصلاً پشتوانه لازم نیست، کما اینکه بعضی از کشورها به

۲. مراجعه شود به کتاب فقه رمز ارزها، ص ۳۱.

صراحت اعلام کرده‌اند که قانوناً بین اسکناس و آنچه به عنوان پشتوانه مطرح شده اعم از طلا، نقره و هر چیز دیگری که می‌تواند پشتوانه باشد، هیچ رابطه‌ای وجود ندارد. و اگر بگویند عمل دولت ظالمی موجب از بین رفتن این ارتباط نمی‌شود، می‌گوییم: در این جهت فرقی بین ظالم و غیر ظالم وجود ندارد؛ زیرا این امور یک واقعیتی است که در عالم اعتبار در متن جامعه انسانی در حال تحقق است و اینکه توسط ظالم انجام شود یا غیر ظالم، تأثیری ندارد؛ زیرا ما در صدد ارزش‌یابی نیستیم بلکه [مالیت داشتن اسکناس‌های کاغذی] یک واقعیت اعتباری است. البته کسی اشکال نکند که تعبیر «واقعیت اعتباری» تناقض دارد؛ زیرا واقعیت اعتباری به معنای اعتباری است که عقلاء در عالم واقع بر آن اثر مترتب می‌کنند. و همین مقدار [برای مالیت داشتن اسکناس‌های کاغذی] کافی است، و اصلاً مال خودش یک امر اعتباری است که در جامعه انسانی بما هو واقع معنا می‌دهد. به هر حال اینها نکته‌های خیلی مهمی هستند که در ضمن مباحث گذشته به آنها پرداخته‌ایم و دیگر تکرار آنها مناسب نیست و برای تفصیل بیشتر می‌توان به مطالب قبلی مراجعه کرد.

تولید پول به معنای وسیعش - نه خصوص پول آفرینی بانک‌ها - به دو صورت محقق می‌شود؛ یک قسم [پول آفرینی یا همان خلق پول بانک‌ها است و یک قسم هم] تولید فیزیکی پول است، نظیر کاری که بانک مرکزی با چاپ و نشر اسکناس بیشتر انجام می‌دهد. فرضاً اسکناس ده هزار تومانی فلان مقدار در جامعه وجود دارد، بانک مرکزی دوباره آن را چاپ می‌کند و به طرق مختلف وارد جامعه می‌کند؛ اعم از اینکه در اختیار دولت قرار بدهد یا خودش چیزی بخرد و یا فرضاً به صورت مجانی - مثلاً تحت عنوان یارانه - بین مردم تقسیم کند.

عده‌ای ممکن است قائل شوند چاپ و نشر فیزیکی پول مخصوصاً اگر بدون پشتوانه باشد، جایز نیست و بانک مرکزی نباید این کار را انجام دهد. ما قبلاً در مورد این مطلب بحث کردیم و گفتیم اگر این مسئله حل شود، بقیه مسائل هم حل می‌شود. و گذشت که چاپ و نشر پول بعنوان حرام نیست و نه آیه یا روایت و نه اجماعی در این مسئله نداریم که بتواند مورد استناد قرار گیرد. [بنابراین اگر چاپ و نشر فیزیکی پول حرام باشد] باید یکی از عناوین **مُحَرَّمٌ شَنَاخْتَه** شده در شرع بر آن منطبق شود کما اینکه عنوان «پول آفرینی بانک‌ها» یا حتی خود عنوان «بانک» در شرع وجود ندارد تا بتوان بررسی کرد که معنای این لفظ چیست و حدودش کدام است. و کم له من نظیر از عناوینی که از قدیم و جدید در فقه مطرح شده است.

بنابراین باید بررسی کنیم آیا این عنوان، مصداق عنوان دیگری که در شرع حکم دارد می‌شود یا خیر؟ و یکی از نکات آسان و در عین حال مشکل مسئله همین است؛ آسان است به جهت اینکه این عنوان در شرع وجود ندارد و تصور هم نمی‌کنم کسی چنین ادعای واضح البطلانی داشته باشد. و مشکل است به جهت اینکه باید ببینیم آیا این عنوان تحت عنوان دیگری قرار می‌گیرد یا خیر؟

حکم چاپ و نشر پول

چاپ و نشر پول فیزیکی را گفتیم باید در دو صورت بررسی کنیم. صورت اول حکم چاپ و نشر پول توسط شخص؛ اعم از شخص حقیقی یا حقوقی چیست؟ صورت دوم چاپ و نشر پول اضافی توسط بانک مرکزی [یا هر سازمان دیگری] به عنوان وظایف دولت و حاکمیت.

ما برخلاف بعض اهل تسنن که مدعی شده‌اند چاپ و نشر پول یک امر حاکمیتی است و غیر حاکم اصلاً نمی‌تواند این کار را انجام دهد، قائل شدیم [شخص هم می‌تواند اقدام به چاپ و نشر پول کند] و دلیلی بر اختصاص آن به حاکمیت نداریم؛ چراکه پول‌هایی که در صدر اسلام وجود داشت اصلاً ربطی به حکومت اسلامی نداشت و شارع احکامش را روی پول‌های روم و فارس که متداول بود و مورد استفاده قرا می‌گرفت، بار می‌کرد و مشکلی از این جهت وجود ندارد. نکته مطلب هم این است که گفتیم پول هیچ تعینی [به جز آنچه در تعریف ذکر کردیم] ندارد و دخالت و حمایت حاکمیت را شرط ندانستیم. بله، حاکمیت می‌تواند در چاپ و نشر پول دخالت کند یا به عنوان حاکمیت حتی در این زمینه امر و نهی داشته باشد، منتها دخالت حاکمیت بذاته نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که پول بودن چیزی مرتبط به حاکمیت باشد.

بنابراین هر کسی می‌تواند اقدام به تولید پول کند؛ به این معنا که می‌تواند چیزی را تولید کند که در جامعه برای مبادله مورد پذیرش واقع شود و لازم نیست تعینی هم داشته باشد - گرچه عملاً در چیزی تعین دارد ولی لازم نیست که تعینی داشته باشد - تا بشود با آن ابراء ذمه کرد یا خسارتی را پرداخت. اما با این حال این بحث مطرح می‌شود که آیا چنین کاری از لحاظ شرعی جایز است؛ یعنی آیا جایز است کسی اقدام به تولید و نشر اسکناس اضافی کند و حجم پول در گردش جامعه را اضافه کند یا خیر؟

در بررسی این مسئله گفتیم: پول جدید گاهی پول طلا و نقره است که طبق توضیحی که دادیم معلوم شد تولید این پول‌ها طبق قوانین فقهی مشکلی ندارد و به مناسبت، خصوصیات و احکام پول طلا و نقره، حکم کنز

این پول‌ها و تعلق زکات به آنها، بحث تعلق زکات به سایر پول‌ها و مسائلی از این دست را مفصل بررسی کردیم.

و گاهی پول‌های اعتباری مثل اسکناس‌های کاغذی و بلکه سکه‌های فلزی است که به حسب معمول ارزش مبادله‌ای سکه‌ها بیشتر کمتر از ارزش ذاتی‌شان است. به هر حال اسکناس‌ها کاغذی فرد اعلی و بارز پول‌های اعتباری هستند و در اینجا هم این مسئله مطرح می‌شود که اگر کسی توانست اسکناس تولید کند، آیا این کار با صرف نظر از قانون آمره‌ای که احیاناً وجود دارد جایز است یا خیر؟ بله، ممکن است حکومتی که مشروعیت دارد در این باره قانونی را وضع کرده باشد کما اینکه در مورد خیلی از چیزها قانون جعل می‌کند، ولی همان‌طور که اشاره شد در صورت اول بحث در آن است که با صرف نظر از قانون و وظایف حاکم که باید مصالح جامعه را در نظر بگیرد، اگر یک شخص یا یک شخصیت حقوقی بتواند در جامعه اسکناس تولید کند، آیا چنین چیزی جایز است یا خیر؟

در جواب می‌گوییم: وجهی برای عدم جواز وجود ندارد، بلکه تولید اسکناس هم مثل بقیه چیزهایی که در جامعه تولید می‌شوند جایز است. بله، فایده بعض چیزهایی که تولید می‌شوند در خوردن، نوشیدن، گوش دادن، دیدن و امثالهم است، و اسکناس هم فایده‌اش در این است که وسیله تبادل، حفظ ارزش یا ابراء ذمه می‌باشد، و هرچند منشأ این آثار اعتبار است، اما اگر کسی آن قدر اعتبار داشته باشد که بتواند با اعتبار دادن به چیزی که تولید می‌کند این خواص را برای آن درست کند، تولید اسکناس اشکالی ندارد حتی اگر شبیه اسکناس‌های رایج در بازار باشد. البته همان‌طور که اشاره شد بحث ما با صرف نظر از قانون آمره‌ای است که احیاناً وجود دارد و اگر قانون این کار را منع کرده باشد، آن حرف دیگری است.

سپس گفتیم عناوین محرمه دیگری که ممکن است در اینجا توهّم شود، عناوینی مثل سرقت، غش، ضرر، ایذاء، خلف وعده، اکل مال بالباطل باشد و الآن اضافه می‌کنیم عنوان «اتلاف مال غیر» و نظیر این عناوین محرمه که مستتبع احکام وضعیه است. بعضی از این عناوین واضح است که بر نشر پول منطبق نیست و اصلاً فرض مسئله جایی است که آن عناوین صادق نباشند؛ مثل غش؛ زیرا غش یعنی فریب دادن ولی در مسئله نشر پول غشی در کار نیست و علی‌الفرض فرد رسماً اعلام می‌کند من این پول را تولید کردم. یا عنوان دروغ که صادق نیست؛ زیرا پول تقلبی تولید نکرده است. همچنین نشر پول خلاف تعهد نیست؛ زیرا فرد تعهدی به

کسی نداده بود که با نشر پول خلاف آن عمل کرده باشد.

اما در مورد عنوان سرقت که ممکن است بعضی بگویند نشر پول در واقع دزدی پول مردم است، می‌گوییم: اگر مقصودشان این باشد که نشر پول حقیقتاً سرقت است، می‌گوییم چنین نیست؛ زیرا سرقت یعنی کسی مال مردم را از دستشان خارج کند و بر آن مسلط شود، ولی کسی که نشر پول می‌کند، کاری با مال مردم ندارد و نهایتاً با توضیحی که دادیم و بعداً هم خواهد آمد، کار او باعث شده تا ارزش پولی که دست مردم است کم شود، ولی این سرقت نیست مگر اینکه مجازاً بر آن اطلاق سرقت شود که گرچه مجاز صحیح است اما فقه جای مجاز نیست.

مهم‌ترین عنوانی که شاید گفته شود بر نشر پول منطبق باشد، عنوان **إضرار به غیر** است و توضیح دادیم که طبق **تئوری مقداری پول** که فی‌الجمله و با خصوصیات که ذکر کردیم آن را صحیح و بدیهی می‌دانیم، اگر پول - که مقصود در اینجا پول فیزیکی است - در جامعه افزایش یابد و سایر شرایط مثل میزان عرضه و سلیقه مردم ثابت باشد، بالطبع قدرت خرید پول‌هایی که قبلاً وجود داشته کم شده و موجب گرانی اجناس می‌شود؛ مثلاً اگر زید قبلاً می‌توانست با ده هزار تومان سه کیلو از جنسی را تهیه کند، با افزایش حجم پول، قدرت خرید آن پول کم شده و مثلاً می‌تواند دو کیلو و یا اگر گرانی شدید شود یک کیلو از آن جنس را بخرد. بر این اساس مستدل می‌گوید چاپ و نشر اسکناس، آثاری دارد که موجب **إضرار به غیر** است و شاید کسی بگوید عنوان **ایذاء هم** بر آن صادق است.

این مطلب را علی‌الاجمال در جلسه آخر سال گذشته بررسی کردیم، ولی از آنجا که مهم‌ترین چیزی که ممکن است به آن تمسک شود همین قضیه است، لذا مناسب است با تفصیل بیشتری آن را بررسی کنیم. البته همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، چنین نیست که همیشه افزایش حجم پول در جامعه موجب این آثار منفی شود، بلکه در شرایط خاصی که زیرساخت‌های اقتصادی فراهم نباشد یا اشتغال در ظرفیت کامل باشد و در نتیجه افزایش حجم پول در ازدیاد تولید و ارائه بیشتر خدمت تأثیری نداشته باشد، در این شرایط افزایش حجم پول موجب پایین آمدن قدرت خرید پول‌هایی می‌شود که در اختیار دیگران است. اما همان‌طور که در علم اقتصاد جزء واضحات است، گاهی شرایط به گونه‌ای است که اگر دولت یا هر شخص دیگری - دولت خصوصیت ندارد و به عنوان مسئولیت حاکمیتی از آن نام می‌بریم - حجم پول را در جامعه اضافه کند، موجب رونق

اقتصاد، افزایش تولید کالا و خدمات و چه بسا کاهش قیمت‌ها می‌شود. بنابراین همیشه چنین نیست که افزایش حجم پول آثار منفی به دنبال داشته باشد بلکه معمولاً چنین است، ولی در بعضی از شرایط چون موجب بالا رفتن تقاضا می‌شود، لذا انگیزه برای عرضه و تولید بیشتر پیدا می‌شود و مردم در تولید سرمایه‌گذاری می‌کنند و موجب می‌شود که قیمت‌ها حداقل در بلندمدت یا ثابت بماند یا کاهش پیدا کند.

به هر حال فرض مسئله در جایی است که افزایش حجم پول، موجب رونق اقتصاد نشود و اقتصاد این زمینه و کشش را نداشته باشد که با تقاضای بیشتر، عرضه بیشتر و تولید بیشتر - به جهت اینکه زیرساخت‌ها درست نیست یا ظرفیت اشتغال کامل است - رونق اقتصادی حاصل شود. در چنین شرایطی طبق تئوری مقداری پول، با افزایش حجم پول، قدرت خرید پول‌های قبلی کاهش پیدا می‌کند و زید [که با چاپ اسکناس] حجم پول در جامعه را افزایش داده، هزاران نفر در جامعه را گرفتار ضرر می‌کند؛ چون این شخص پولی که تولید کرده را هزینه کرده و با آن مستقیماً یا با واسطه اجناس را به خودش منتقل کرده است و این کار او باعث شده تا قدرت خرید عده زیادی کاهش یابد و نتوانند آن جنس را تهیه کنند. و از آنجا که **إضرار به غیر حرام** است، لذا تولید اسکناس جایز نمی‌باشد.

استدلال به روایت «لا ضرر و لا ضرار» برای اثبات حرمت نشر پول

حرمت **إضرار به غیر**، مستندی ندارد به جز روایت «لا ضرر و لا ضرار» که آن را به دو نحو معنا کرده‌اند. معنای اول که ما آن را نپذیرفتیم آن است که بسیاری از بزرگان^۳ قائل شده‌اند «لا» ناهیه است و «لا ضرر» به

۳. قاعدة لا ضرر (شیخ الشریعة اصفهانی)، ص ۲۴:

إن «حدیث الضرر» محتمل عند القوم لمعان:

أحدها: أن يراد به النهي عن الضرر، فيكون نظير قوله تعالى «فَلَا زُفَتْ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» و قوله تعالى «فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» في «مجمع البيان» معنى لا مساس: أي لا يمس بعض بعضا، فصار «السامري» يهيم في البرية مع الوحش و السباع لا يمس أحدا و لا يمسه أحد، عاقبة الله تعالى بذلك، و كان إذا لقي أحدا يقول: لا مساس: أي لا تقربني و لا تمسني.

و مثل قوله ﷺ: لا جلب و لا جنب و لا شغار في الإسلام. و قوله ﷺ: لا جلب و لا جنب و لا اعتراض و قوله ﷺ: لا إحصاء في الإسلام و لا بنبان كنيسة. و قوله ﷺ: لا حمى في الإسلام و لا مناجشة. و قوله ﷺ: لا حمى في الأراك. و قوله ﷺ: لا حمى إلا ما حمى الله و رسوله. و قوله ﷺ: لا سبق إلا في حنظل. أو حافر أو نصل. و قول ﷺ: لا صمات يوم إلى الليل. و قوله ﷺ: لا ضرورة في الإسلام. و قوله ﷺ: لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. و قوله ﷺ: لا هجر بين المسلمين فوق ثلاثة أيام. و قوله: لا غش بين المسلمين هذا كله مما في الكتاب و السنة النبوية، و لو ذهبا لنستقصي ما وقع من نظائرها في الروايات و استعمالات الفصحاء نظما و نثرا، لطال المقال و أدى الملل.

معنای «لا تَضُرُّ» است؛ یعنی ضرر نزن. در این صورت کیفیت استدلال به روایت خیلی روشن است؛ زیرا روایت فرموده به کسی ضرر نزن و این فرد با چاپ پول، به دیگران ضرر می‌زند.

معنای دوم که شاید مشهور باشد و ما هم پذیرفتیم آن است که «لا ضرر و لا ضرار» نفی ضرر می‌کند؛ زیرا روشن است که «لا» وقتی بر سر اسم می‌آید «نافیه» است و تبدیل کردن آن به نهی مؤونه می‌طلبد که این مؤونه در اینجا وجود ندارد. و لهذا ما قائل هستیم که «لا ضرر و لا ضرار» برای نفی ضرر است و در عین حال دلیل ثانوی بوده که حاکم بر ادله اولیه است و اگر در جایی حکم شرعی ضرری باشد، می‌توان به این دلیل تمسک کرده و آن حکم را برداشت.

فرضاً روزه گرفتن واجب است و دلیلش اطلاق دارد، منتها اگر روزه‌ای ضرری باشد - البته در مورد روزه، آیه شریفه ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۴ وجود دارد که اگر آن را به عنوان مثال برای ضرر بگیریم، همه‌جا را شامل می‌شود ولی اگر فرض کنیم شامل همه موارد ضرری نشود یا این آیه را نداشتیم - «لا ضرر» وجوبش را برمی‌دارد. یا اگر حجی ضرری بود - البته ضرر مناسب با خودش - این دلیل ضرر را برمی‌دارد. خلاصه از اوّل باب طهارت گرفته تا باب دیات، اگر احکام با تناسب خودش ضرری باشد - با توضیحی که در بحث لا ضرر دادیم - برداشته می‌شوند. اینجا هم می‌گوییم نشر پول نهایتاً مباح است ولی چون

و فيما ذكرنا كفاية في إثبات شيوع هذا المعنى في هذا التركيب - أعني تركيب «لا» التي لنفي الجنس - و في ردّ من قال في إبطال احتمال النهي: إنّ النفي بمعنى النهي و إن كان ليس بعزیز، إلا أنه لم يعهد من مثل هذا التركيب.

ثانیا: أنّ المنفی هو الضرر الغير المتدارك الغير المجبور، فالضرر و إن كان واقعا كثيرا، إلا أنه محكوم بوجود التدارك شرعا... ثالثها: أنّ المراد من الحديث نفي الحكم الضرري و ما يستلزم تشريعه ضررا في التكاليفيات و الوضعيات، فكلّ حكم يؤدي إلى الضرر و يصير سببا و علّة له ليس من شرع الإسلام... رابعها: ما كنت و جهّته في بعض أبحاثي من أن يكون وزانه و زان رفع الخطأ و النسيان، بأن يراد أنّ الأحكام المجعولة للعناوين العامة منتفية في حصول الضرر، كما أنه يقع نفي الأحكام عن بعض أصناف الموضوعات - مثل لا سهو في سهو، و لا سهو للإمام مع حفظ المأموم، و ...

و الظاهر الراجح عندي بين المعاني الأربعة هو الأوّل، و هو الذي لا تسبق الأذهان الفارغة عن الشبهات العلمية إلا إليه. و من المعلوم: في المعنى الثاني أنّ مجرّد الحكم بوجود تدارك الضرر لا يصحّ نفيه، و المصحّح هو نفس التدارك.

✓ الرسائل (امام خمینی)، ج ۱، ص ۴۰؛

و هاهنا احتمال رابع يكون راجحا في نظري القاصر و ان لم أعتز عليه في كلام القوم، و هو كونه نهيا لا بمعنى النهي الإلهي حتى يكون حكما إلهيا كحرمة شرب الخمر و حرمة القمار بل بمعنى النهي السلطاني الذي صدر عن رسول الله ﷺ بما انه سلطان الملة و سائس الدولة لا بما انه مبلغ أحكام الشرع.

۴. سورة مباركة بقره، آیه ۱۸۴.

موجب ضرر دیگران می شود لذا این اباحه با «لا ضرر» برداشته می شود. و وقتی جواز برداشته شد با توجه به اینکه هیچ موضوعی خالی از احکام نیست، باید جای آن حرمت باشد. بنابراین چاپ و نشر پول و به تعبیر دیگر افزایش حجم نقدینگی در جامعه جایز نیست و این نهایت چیزی است که از طریق «لا ضرر» بنا بر اینکه «لا» نافی باشد، می توان در استدلال به این روایت مبارکه ذکر کرد.

نقد استدلال به روایت «لا ضرر» برای اثبات حرمت نشر پول

در نقد این استدلال جواب هایی می توان مطرح کرد؛ اما این احتمال که «لا ضرر» نافی بوده و به معنای «لا تضر» باشد، چون ما مبنائاً آن را قبول نداریم و شاید مشهور هم قبول نداشته باشند، فعلاً این احتمال را کنار می گذاریم و عمده بحث بنابر آن است که «لا ضرر» به معنای نفی ضرر بوده و حاکم بر ادله اولیه باشد.

نقد محقق نائینی رحمته الله: لسان «لا ضرر» نفی حکم است نه اثبات حکم

مثل مرحوم نائینی رحمته الله و برخی دیگر از اتباع ایشان فرموده اند: «لا ضرر» نافی حکم است؛ مثلاً وجوب وضو ضرری، وجوب غسل ضرری یا حرمت خوردن فلان حرام را برمی دارد، اما نمی تواند اثبات حکم کند، در حالی که شما می خواهید از جریان «لا ضرر» در اینجا اثبات حرمت نشر پول را نتیجه بگیرید. به تعبیر دیگر با نفی ضرر می خواهید اثبات حرمت کنید، در حالی که «لا ضرر» مثبت حکم نیست.

۵. المكاسب و البیع (للمیرزا النائینی)، ج ۲، ص ۲۷۴:

تکرار مرارا من ان لسان دلیل نفی الضرر الحاکم علی أدلة الاحکام هو رفع الحكم الثابت عن مورد الضرر لا إثبات الحكم المنفي.